

# اثرات فرهنگی ایران نجاشی و دیانت رشتی در کلون این دوره

تحلیل دقیق روابط دامنه‌دار ایران و هند در عصر هخامنشی  
بر اساس :

فرضیه دکتر اسپونر هند شناس معروف انگلیسی

و

بررسی‌های عالمانه دکتر جیوانجی مدی ایران‌شناس پارسی هند  
در تأیید این فرضیه

همراه

با تاریخچه‌ای مختصر از روابط ایران و هند، در اعصار باستان

ترجمه، تهیه و تدوین: مهدی غروی

با همکاری مؤسسه خاورشناسی کاما. بمبئی، هند

## نفوذ ایران باستان بر هند قدیم

(... در تصنیف ریگ‌ودا سه گروه مشارکت

و همکاری داشتند، نخستین گروه ایرانیان

بودند، اثرات این مشارکت در کتابهای دوم

و پنجم و هفتم کاملاً قابل تشخیص است.

دکتر کارل شیرمپسن<sup>۱</sup>)

نفوذ و گسترش فرهنگ ایرانی در هند میانه و نزدیکی

دولت کهنسال آسیائی درین عصر، بقدری عظیم و دامنه‌دار

بوده است که کمتر کسی به روابط دولت در اعصار باستان

توجه می‌کند.

ایرانیان و هندیان در سرآغاز تکوین عصر آریائی، باهم

زندگی می‌کردند و باهم ازین سرزمین نخستین یا بهشت

آریانها بیرون آمدند و پس از قرن‌ها زندگی مشترک سرانجام

ازهم جدا شدند اما این جدائی بمعنی واقعی هرگز وجود

نداشت و دولت همیشه با هم روابط دوستانه و صلح‌آمیز

داشته‌اند. تاریخ روابط ایران و هند سراسر دوستی است و

اثرات متقابل فرهنگی و تمدنی. جز چند اتفاق کوچک

خصمانه درین تاریخ بزرگ، ما هیچ اثری از دشمنی و

کینه‌توزی و رقابت نمی‌بینیم.

همانگونه که در ایران بیداری افکار و حلول روح

و وطنپرستی و ملیت با توجه به تاریخ ایران باستان و تجلیل

از شاهنشاهان هخامنشی توأم بود، هند نوین نیز تجلیل از  
امپراتوران بزرگ هند قدیم را سرلوحه تجدید حیات فرهنگی  
و بنیادگذاری ناسیونالیسم جدید قرار داد، امروز هند بنام  
چاندررا گوپتا سرسلسله و آشوکا بزرگترین امپراتور موریائی  
خود افتخار می‌کند<sup>۲</sup> همان‌گونه که ما ایرانیان بنام کوروش  
و داریوش هخامنشی مباحثات می‌کنیم. مشابهت میان این  
امپراتوران و بخصوص آشوکا و داریوش مطلب تازه‌ای نیست  
هر کسی که با تاریخ روابط دو ملت آشنا باشد ازین واقعیت  
آگاه است و بدیهی است که هر دو ملت برویهم اثرات متقابل  
داشته‌اند، اما آنچه اکنون مورد بحث ماست اثرات تمدنی  
ایران بر هند است. زیرا آشوکا که دو قرن پس از داریوش  
می‌زیست مانند پدرانش از هخامنشیان الهام می‌گرفت و برای  
ما ایرانیان بررسی این اثرات متقابل و بخصوص نفوذ ایران  
بر هند جالب و ارزنده است. از قرن نوزدهم میلادی بیعد  
دانشمندان بزرگی که درباره هند و بخصوص باستانشناسی  
هند کار کرده‌اند به این نفوذ عظیم اشاره کرده‌اند و کم‌وبیش  
به وجود این نفوذ اعتراف دارند و همانگونه که در ایران  
خود ما مهمترین سند برای تحقیق در تاریخ شاهنشاهی  
هخامنشی سنگ‌نوشته‌ها و سنگ‌نگاری هاست، در بررسی  
روابط دوسلسله مورد بحث نیز آثار برجای مانده، بخصوص  
سنگ‌نگاریها و سنگ‌نویسیها و بقایای کاخهای امپراتوران  
بهبترین منبع تحقیق شمرده می‌شود.

نخستین و بزرگترین کسی که در راه این بررسی و تحقیق

کوشش عظیم داشت و نتیجه‌ای شگفت‌آور ارائه کرد دکتر

اسپونر D. B. Spooner دانشمند هندشناس اروپائی است که

سالها در اداره کل باستانشناسی هند خدمت کرد و چندسال

نیز ریاست این اداره را بر عهده داشت، وی ایران‌شناس نبود

اما از لحاظ هند، باستانشناسی هند یک مرجع مورد اعتماد

بشمار می‌رود. اسپونر پس از کشف آثار برجای مانده

کاخهای موریائی یعنی سلسله‌ای که دو پادشاه نام آور هند

چاندررا گوپتا و آشوکا بدان منسوب‌اند، در پاتالی پوترا نزدیک

پتنا و درک مشابهت و حتی وحدت این بناها با عمارات

تخت جمشید ادعائی سخت و تکان دهنده و شگفتی آفرین کرد و در طی يك مقاله بزرگ مستند و مستدل که در مجله آسیائی سلطنتی انگلستان بچاپ رسید ، ثابت کرد که نفوذ ایران در تکوین و تشکیل سلسله موریائی و حتی آئین بودا يك اثر معمولی و عادی تا آن حد که تا بحال می پنداشته ایم نیست ، بلکه يك نفوذ همه جانبه و سازنده بوده است .

دکتر اسپونر با مطالعه متون حماسی و مذهبی هند ، بستگیهای دو ملت باستانی و نفوذ معنوی ایرانیان را در هند قدیم بررسی کرد و سرانجام باثبات رساند که تشکیل سلسله موریائی ، نتیجه تسلط اسکندر بر آسیای غربی بود ولی نه ازین لحاظ که اینان سرمشق و الهام بخش تشکیل این سلسله شدند ، بلکه ازین لحاظ که پس از برچیده شدن بساط هخامنشیان ، چاندراگوپتای موریائی بتقلید از هخامنشیان و با کمک مستقیم ایرانیانی که همراهش بودند سلسله موریائی را بر همان پایه استوار ساخت .

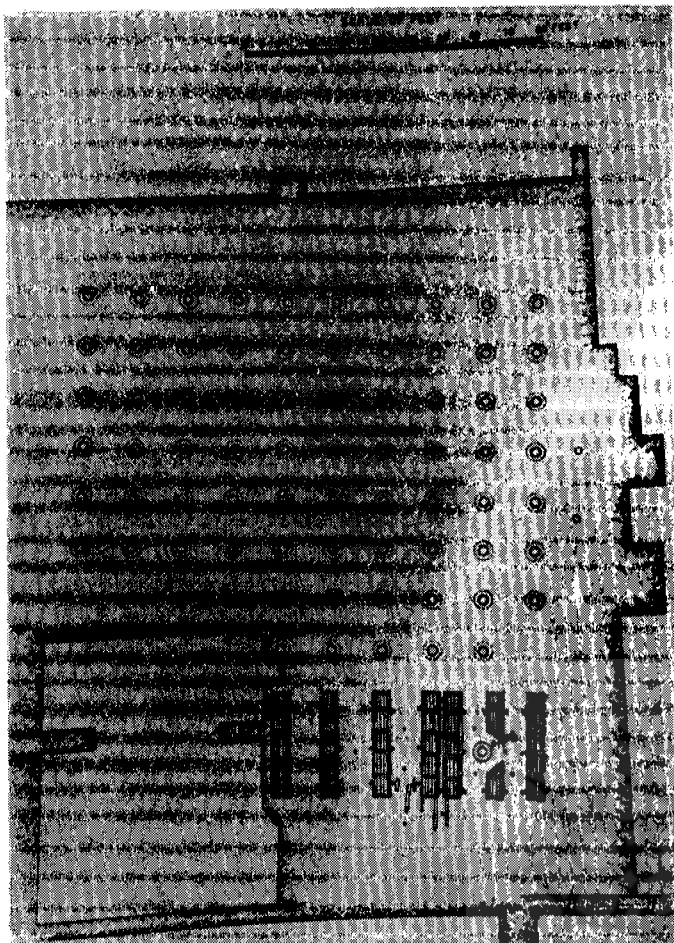
دکتر اسپونر معتقد است که در عصر هخامنشیان در بخشهای غربی هند ، سند و پنجاب و حتی نواحی شمالی جلگه مرکزی و مشرق هند ، بهار و آسام اقلیت زرتشتی ایرانی قدرت و نفوذ فوق العاده داشت و همین قدرت بود که از تکوین و تشکیل سلسله موریائی بر اساس حکومت هخامنشی حمایت کرد و بدان موجودیت داد . پیدایش دیانت بودا نیز که تا پیش از درخشیدن موریائیه قدرت و گسترش چندان نداشت ، نتیجه همین توسعه مهرپرستی و مزدپرستی در هند بود . بودیسم در اثر اختلاط حکمت ایرانی (آئین زرتشتی) و حکمت هندی (آئین برهمنی) شکوفان شد و گرایش امپراطوران موریائی به این دین جدید نیز برای نزدیکی بیشتر با ملت بزرگی که در قلمرو ایشان زندگی میکرد و به بودیسم تمایل داشت صورت گرفت . دکتر اسپونر در مقاله خود مطالب شگفت آوری ارائه میکند که با وجود گذشت نیم قرن هنوز برای ما ایرانیان جالب و شنیدنی است وی اینچنین میگوید :

(در آستانه يك عصر عظمت در تاریخ هند بزرگ در این سرزمین يك سلسله که تقریباً ایرانی یا پارسی بود به سلطنت نشست . این سلسله سلسله معروف موریائی است که پایه گذارش ، چاندراگوپتا نخستین امپراطور بزرگ هند بود وی يك ایرانی آریائی ، يك پارسی بود ، نیاکان چاندراگوپتا ایرانی بودند ، آنان از فارس از سرزمین تخت جمشید برخاستند ، آنان همه مزدپرست و زرتشتی بودند) <sup>۳</sup> .

پس از این هم جلوتر می رود و به پیشتازی تحقیقاتی خود ادامه میدهد و با دلیری فراوان اعلام میدارد :

(بودا متفکر بزرگ هند و خالق آئین بودائی نیز يك خردمند ایرانی بود ، يك پارسی بود) <sup>۴</sup> .

این بنده نخست هنگام بررسی دوره مجله پارسیان هند



نقشه طالار آشوکا در پاتالی پوترا که توسط دکتر اسپونر کشف شد

بنام The Journal of Iranian Association <sup>۴</sup> که متأسفانه بواسطه بد بودن کاغذ ، بسیار پوسیده و فساد پذیر شده است در این زمینه مقاله ای از دکتر مولتون J. H. Moulton دیدم که عنوانش : (عصر زرتشتی در تاریخ هند) بود این دانشمند در خطابه خود از فرضیه اسپونر دفاع کرد و فقط بجای زرتشتیان ، از مغان که در هند باستان فراوان و صاحب نفوذ بودند نام برد . پس از مطالعه مقاله وی ، گزارشهای دکتر وادل Wadell که برای نخستین بار در محل قدیمی پایتخت سلسله موریائی حفاری کرده بود و گزارشهای خود دکتر اسپونر در سالنامه اداره کل باستانشناسی ، به مطالعه اصل مقاله

۱ - مجله آسیائی سلطنتی انگلستان سال ۱۹۱۰ ص ۲۱۸ .

Dr. Karl Schirneinen

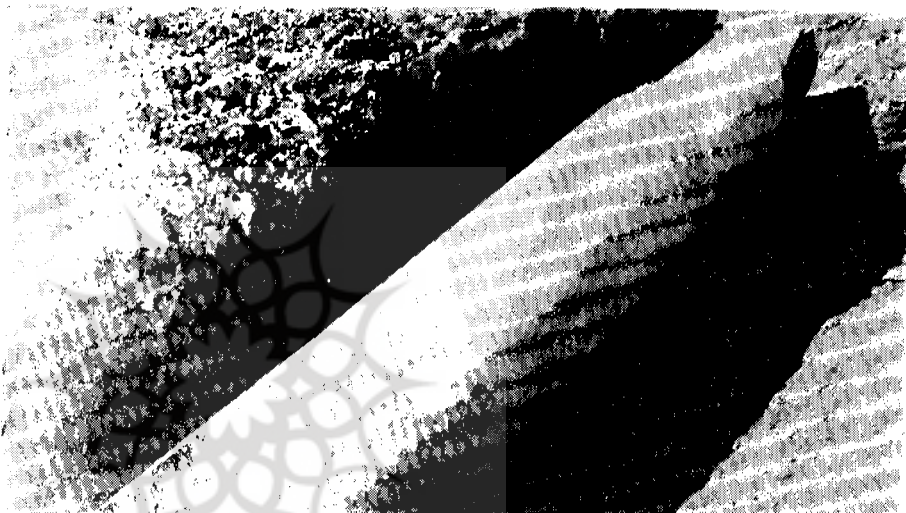
۲ - Chandragupta, Ashoka, Mauryas

۳ - مقاله اسپونر در مجله آسیائی سلطنتی ژانویه ۱۹۱۵ .

۴ - جلد ۵ شماره ۷ سال ۱۹۱۶ ص ۲۷۶ - ۲۶۱ .



ستونهای موریائی از هر لحاظ با ستونهای تخت جمشیدی مشابهت دارند یکی از ستونهای تالار آشوکا در این ناحیه (نزدیک پتنا) کشف شد



عکس دیگری از آنها ستون مکشوفه

ایرانشناس هند ندانیم ، از قدرشناسی و بزرگداشت این دانشمند برجسته که در جهان ایرانشناسی مقامی بس رفیع دارد کوتاهی و قصور روا داشته‌ایم ، مودی که تحقیق مفصل خود را دو سال پس از انتشار مقاله دکتر اسپونر ارائه نمود ، بحق شایسته‌ترین شخصیت برای این انتقاد و نکته سنجی است . وی از یک طرف موبدی زرتشتی و اوستا شناسی بنام است و از طرف دیگر در ادبیات هندی کارکشتگی و تخصص دارد و از همه اینها مهمتر یک هندی است ، یک پارسی هند و بطوری که ملاحظه خواهید کرد تمام مطالب دکتر اسپونر را بیطرفانه مورد بررسی قرار می‌دهد آنچه را که قابل قبول نیست رد می‌کند و آنچه را که پذیرفتنی است تأیید می‌کند و خود دلایل و شواهد تازه بر آن می‌افزاید بطوری که می‌توان مقاله وی (پاتالی پوترای باستان) را متمم و مکمل مقاله دکتر اسپونر (عصر زرتشتی در تاریخ هند) شمرد .

برای ورود به مطلب ، یعنی بررسی که دکتر اسپونر کرده است و مربوط است به نفوذ ایران بر هند در عصر امپراتوران

دکتر اسپونر توفیق یافتیم ، این تحقیق خود یک رساله پرارزش است ، ترجمه‌ای که ازین مقاله تهیه شده است نه ترجمه دقیق و کامل آن مقاله بزرگ است و نه خلاصه‌ای است از آن . درین ترجمه من از آوردن متون و عبارات و کلمه‌های اصل بزبانهای چینی ، سانسکریت ، پالی و آلمانی که نویسنده آورده است خودداری کرده‌ام و فقط بذکر ترجمه یا مفهوم آن اکتفا نموده‌ام و در بعضی موارد نیز از ذکر بحث‌های طولانی صرف‌نظر کرده‌ام و فقط نتیجه بحث و استنتاج نهائی محقق را نقل کرده‌ام .

بدیهی است انتشار مقاله دکتر اسپونر نه تنها در هند ، بلکه در سراسر جهان سروصدای فراوان برپا داشت . مخالفان و موافقان در باره اش سخنان بسیار گفتند و مطالب فراوان نوشتند ، بنده با بررسی این انتقادات و این مقالات آنچه را که دانشمند بزرگ پارسی هند سر دکتر جیواجی جمشید جی مودی ، در مجموعه مقالات آسیائی خود آورده است برای ترجمه و تحریر درین دفتر انتخاب کردم . دکتر مودی را اگر بزرگترین دانشمند

موریائی، نیاز به يك مقدمه داریم، مقدمه‌ای درباره روابط ایران و هند از آغاز تا دوران سلطنت امپراتوران موریائی در هند (قرن سوم و دوم پیش از میلاد).

## روابط ایران و هند از آغاز تا عصر امپراتور آشوکا

(... مهر بزرگوار با بازوهای نیرومندش همه کسانی را که پیمان نگاه دارند باری می‌کند، خواه این کسان در هند باشند و خواه در نینوا... اوستا).

پیش از ظهور زرتشت نیاگان ما هندیان و ایرانیان با هم زندگی می‌کردند، يك مذهب داشتند و به يك زبان سخن می‌گفتند. در آن عصر این هر دو يك ملت واحد بودند، هر دو از نژاد آریا. دانشمند هندو لوکمانیا تیلک Lokmanya Tilak نخستین سرزمین آریائی را نواحی سرد اطراف قطب شمالی می‌داند، که گهواره نژاد بشر نام گرفته است.

این همان سرزمین بهشتی صفت ایران وچ است، بهشت آریانها که روزگاری جمشید (بیمبا) در آن پادشاهی می‌کرده است. آریاها پس از يك بحران جوی شدید، شاید حرکت یخچالها، بسوی جنوب رانندند و به ایران کنونی رسیدند و به احتمال قوی ریگ‌ودای هندووان درینجا تدوین شد. زندگی مشترك آریاها درین نواحی دیرنپائید و سرانجام در اثر اختلافات مذهبی و کسب‌وکارهای اقتصادی، برهمنان گروهی را با خود بسوی جنوب و مشرق حرکت دادند اینان هندیان بودند که در سرزمین سند و پنجاب و شمال هند سکونت کردند. تاریخ این جدائی درست معلوم نیست بیشتر دانشمندان آنرا پیش از قرن ۱۵ پیش از میلاد می‌دانند و فقط اسمیت آنرا قرن هفتم پیش از میلاد ذکر کرده است، وی قرن هفتم را تاریخ ورود و سکونت آریائیهای هندی به سرزمین هند می‌داند.

دلیل این وحدت یعنی وحدت ایرانیان و هندیان در اعصار باستان فقط مسئله نژاد نیست، اینان در همه مظاهر تمدنی دارای وحدت بودند که آثار آن امروز هم هویدا است، ریشه زبان هر دو ملت زبان اولیه آریاهاست، مثلاً آسورای هند و اهورای ایران در حقیقت يك کلمه واحد است که اولی از آس یا آسو (زندگی در لغت سانسکریت) و دومی از آه (بودن در اوستائی) گرفته شده است. بسیاری از دانشمندان اسامی خدایان هندوایران را با هم مطابقت و مقایسه کرده‌اند: آسورا وارونا با آهورامزدا، آسورامایا با آهورامزدا<sup>۱۰</sup> و آسورامایا با آهورامزدا<sup>۱۱</sup>.

صفتی که در ریگ‌ودا برای وارونا برشمرده‌اند، همان صفتی است که در اوستا برای آهورامزدا ذکر کرده‌اند، بدین قرار:

وارونای ریگ ودا : آهورامزدای اوستا :  
شکست‌ناپذیر  
بخشاینده و عالم‌الغیب  
خالق و نگهبان عالم  
پیروز  
آگاه براسرار و مهربان  
آفریننده کل<sup>۱۲</sup>

در اوستا برای اهورامزدا صدویک نام ذکر شده است که چهل و چهارمین آن وارونا است<sup>۱۳</sup>.

مقایسه اسامی اوستائی و سانسکریت کاری است بزرگ و دامنه‌دار و آنچه ما درینجا ذکر می‌کنیم فقط نمونه‌ایست از بسیار<sup>۱۴</sup> نوع مراسم دینی و نام این مراسم نیز مشابه و یکسان است: زرتشتیان مراسم آفرینگان دارند و هندیان مراسم آپرینی و در مقابل استوم وواژ هندوان، زرتشتیان استومان وواج دارند<sup>۱۵</sup>.

درباره جدائی دو ملت همانطور که ذکر شد گفته می‌شود که هندیان بعلم اجتماعی و اقتصادی از ایرانیان جدا شدند اما دکتر مدی علت جدائی را اختلافات معنوی و مطالب مربوط به حکمت الهی می‌داند و می‌نویسد:

در آغاز ایرانیان و هندوان معتقد بودند که در طبیعت همانگونه که جنگ و منازعه هست قانون نیز هست، قانون از آنرو که همه چیز برطبق نظام مقدس الهی در حال پیشرفت و حرکت است و منازعه از آن جهت که مبارزه میان نیک و بد و زشت و زیبا همیشه هست، اما هندوان از زیر بار این عقیده شانه خالی کردند و از ایرانیان جدا شدند. آئین مزدیسنا و سپس کیش زرتشتی برین اساس در میان ایرانیان پیدایش یافت. اما اختلاف مزبور سبب شد که دولت پس از جدائی

Shams-ul-Ulema Sir, Dr.; Jivanji Jamshedji - ۵  
Modi: - Asiatic Papers Vol. II p. 211-276, Bombay  
1917.

۶- تیر یشت. بند ۳۲.

۷- مودی: مجموعه مقالات مردم‌شناسی ج ۲ ص ۱۷۳/۱۷۲، دانشمندان دیگر نیز درباره مسکن اولیه آریاها اظهار نظر کرده‌اند، از جمله دکتر لاثام که اروپا و پرفسور رندل که اسکاندیناوی را وطن اولیه آریائیها می‌دانند، اما عقیده‌ای که امروز بیشتر طرفدار دارد، اینست که مهد نژاد آریا در آسیای مرکزی حوالی فلان پامیر کنونی بوده است، در تاریخ هند (کمبریج) جلد نخست این مطلب بطور تفصیل تشریح شده است.

۸- Early History of India P. 29: Smith

۹- هدی والا S. K. Hodiwala در کتاب - آئین هند و ایرانی

ص ۴۶ - ۲۵.

۱۰- دکتر اسپونر در مقاله‌اش در مجله آسیائی ژانویه ۱۹۱۵.

۱۱- دکتر مدی مجموعه مقالات آسیائی در مقاله پاتالی پوترای

باستان.

۱۲- ریگ‌ودا: ۱۳/۲۴-۱ و ۱۳۶/۶ و ۱-۴/۵، و اهورامزدا

یشت ۱۴ وینا ۵۱/۴۰ وینا ۴۴/۷.

۱۳ و ۱۴ و ۱۵- هدی والا آئین هند و ایرانی ص ۵۲ - ۴۷.

از مقدسات همدیگر دوری کنند و گاهی مقدسات همدیگر را بدنام سازند، دوا در میان هندیان نام خدایان شد و در میان ایرانیان به مظهر بدی و زشتی (دیو) اطلاق گردید، هندوان نیز اهورا را روح بدکار شمردند و ایندرا که برای هندوان يك وجود بهشتی و قابل تقدیس بود، برای ایرانیان يك موجود دوزخی بدکار محسوب گردید<sup>۱۶</sup>. هندوستان نام خود را از ایرانیان گرفته است درین باره دانشمند ارجمند دکتر مودی تحقیق جامعی بعمل آورده است که خلاصه‌ای از آن را در مقاله وی (پاتالی پوترای باستان) ملاحظه خواهید فرمود.

### ایران و هند در عصر پهلوانی:

ایران و هند در عصر پهلوانی نیز دارای ارتباط و همبستگی فراوان بوده‌اند و در آثار حماسی ما شواهدی ازین لحاظ وجود دارد، آئین اکبری که در عصر اکبر شاه توسط وزیر دانشمندش ابوالفضل در هند تدوین شد، نخستین پادشاه ایرانی را که بهند رفت هوشنگ می‌داند و در شاهنامه داستان اعزام فریدون به هند را بتفصیل می‌خوانیم: ضحاک پادشاه نازی بدکار، شبی در خواب دید که کودکی بنام فریدون فرزند آبتین توسط مادری بنام فرانک بدنیا خواهد آمد. وی باشیر گاوی بنام پورمائه تغذیه خواهد شد و پس از طی دوره کودکی و نوجوانی ضحاک را بقتل خواهد رساند، ضحاک برای یافتن این کودک و مادر و پدرش و آن گاو دست بکار شد و سرانجام موفق شد که پدر کودک آبتین را دستگیر کند و بقتل برساند و مادر کودک که چنین دید کودک خود را برداشت و سوی هندوستان روانه شد:

روان مادر آمد سوی مرغزار

چنین گفت با مرد زنهاردار

که اندیشه‌ای در دلم ایزدی

فراز آمده‌است از همه بخردی

همینکرد باید از آن چاره نیست

که فرزندوشیرین روانم یکیست

بیرم پی از خاک جادوستان

شوم با پسر سوی هندوستان

از زمان گشتاسپ شاه که کیش زرتشتی مورد علاقه حمایت شاه قرار گرفت پادشاهان و سرداران و روحانیان ایران را می‌بینیم که برای گسترش آئین جدید به هند می‌روند و همین مرادوه است که سبب می‌شود کیش جدید در غرب و شمال هند گسترش یابد و دوران جدائی دو ملت که هنوز چند سال از آن نگذشته بود وارد يك مرحله جدید مرادوه معنوی گردد. گشتاسپ برادرش زریب و پسرش اسفندیار را به هند فرستاد و گرشاسپ آخرین پادشاه پیشدادی پسرش نریمان را روانه هند ساخت و سپس سام پسر نریمان زال پسر سام

فرامرز پسرزاده رستم نیز به هند رفتند. از بررسی بیشتر متن‌های ایرانی صرفنظر کرده به بررسی متن‌های هندی می‌پردازیم تا به بینیم درین رزمنامه‌ها و مجموعه‌های حماسی و مذهبی از ایران چگونه یاد شده است.

در ریگ‌ودا دو کلمه پروثو و پارشو (Pruthu + Parshu) ذکر شده است که باید همان پارتی و پارسی باشد، دانشمند پارسی کارگات<sup>۱۷</sup> این دو کلمه را مورد بحث قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که این دو نام دو اسم خاص است و پرشو را بمعنی پر مرغ می‌داند، وی می‌نویسد چگونه ممکن است که در متن قدیمی هندریگ‌ودا این کلمه بمعنی پارسی باشد در صورتیکه در قرن پنجم پیش از میلاد یونانیان برای نخستین بار پارسیان را چنین خواندند و در حالیکه در اوستا نیز این کلمه وجود ندارد. چگونه ممکن است که در ریگ‌ودا وجود داشته باشد. درباره پروثو بمعنی پارتی نیز می‌گوید ظهور پارتها در قرن اول میلادی بود و نام ایشان نمی‌تواند در ریگ‌ودا برده شود. دانشمند هندی شاطرجی<sup>۱۸</sup> این مشکل را کنشوده است. وی معتقد است که این دو کلمه پارشو و پارثو بهمان معنای پارسی و پارتی است و می‌نویسد: در ریگ‌ودای ششم بند ۲۷ - ۸ جمله‌ای است با این مفهوم: «پارثوها هدیه پر ارزشی تقدیم کردند» که نمی‌تواند درینصورت يك نام عام باشد و حتماً يك نام خاص است، نام يك گروه و نیز در ریگ‌ودای هشتم بند ۶/۴۶ آمده است که: «در تریندیر Trindir من صد پیشکش پذیرفتم ولی در پارشو هزار هدیه قبول کردم» درینجا پارشو يك نام خاص است نام يك محل. و در ریگ‌ودای هفتم بند ۱/۸۳ قید شده است که: «پارثوها و پارشوها به پیش تاختند، اینان به پیروزی و فتح علاقمندند» که درینجا نیز نام دو گروه است که با هم یکی شده‌اند، و می‌بایستی در همسایگی یکدیگر بوده باشند. همینطور در ریگ‌ودای یکم بند ۸/۱۰۵ که بازهم کلمه پارشو بمعنی يك گروه جنگجو ذکر شده است. سایانا Sayana مفسر معروف ریگ‌ودا این کلمه را قطعه استخوانی می‌داند که در ساختن تیر بکار میرفته است، اما بعقیده شاطرجی اطلاعات سایانا درین باره بسیار محدود و ناقص بوده است و حتی نمی‌دانسته که ایرانیان و هندیان روزگاری يك ملت واحد بوده‌اند و با هم زندگی مشترك داشته‌اند، باین ترتیب شاطرجی اظهار نظر مفسر مزبور را رد می‌کند. از دانشمندان اروپا و بر Weber این کلمات را با اقوام قدیم مربوط می‌داند و نتیجه می‌گیرد که هندوان عصر باستان با ایرانیان قدیم روابط نزدیک داشته‌اند و عبارات و جملات متعددی در متون دیگر هندی نیز در تأیید این نظر می‌توان یافت<sup>۱۹</sup>. درباره نظر دانشمند پارسی کارگات که در فوق ذکر شد دانشمند شرقشناس پروفیسور کین<sup>۲۰</sup> تحلیل جالبی دارد وی معتقد است که این کلمه یعنی پارشو يك شکل بسیار قدیمی پارس بوده است و یونانیان نیز



کنده کاری بهار هوت مربوط به قرن دوم و اول پیش از میلاد

از همین کلمه پرس را اخذ کرده‌اند ، کین معتقد است که پارثو نیز يك کلمه قدیمی است و درست است که «پارت» پس از هخامنشیان و پایان عصر سلوکیدها درخشید و شهرت یافت اما این دلیل بر آن نیست که این کلمه قدیمی نباشد و شکلی از آن در عصر وداها وجود نداشته باشد . کلمه پهلوان و پهلوا که در ادبیات هند و ایرانی شکل گرفته، هردو ازین کلمه اشتقاق یافته‌اند ، شکلهای جدیدتر این دو کلمه پهلوا و پارسیکا ، با نام قبایل دیگر که در همسایگی هندوان بودند مانند شا کاها Shakas و یاواناها Yavanas و کامبوجاها Kambojas در ادبیات کهن سانسکریت ذکر شده است .

اختلاط و ارتباط ایرانیان و هندیان در رزمنامه‌های معروف هند رامیانا و مهابهاراتا نیز منعکس شده‌است در مهابهاراتا می‌خوانیم که ملکه داشراتا شاه Dashrata کای کی Kaikey نام داشت وی دختر اشواپاتی Ashwapati و مادر بهاراتا بود این اشواپاتی در سرزمین ککایا Kekaya حکومت داشت و این سرزمین در شمال پنجاب و مرز ایران واقع شده بود ، فراموش نکنیم که میان این نامها و کلمه قدیمی کی در نام پادشاهان ایران (کی کاوس کی خسرو کی قباد و سلسله کیانیان) یک بستگی اشتقاقی وجود دارد . در مهابهاراتا گفته شده است که : وقتی بهاراتا همراه با رئیس یوداجیتا Yudhajita برای ملاقات پدر بزرگش به کشور ککایا رفت هنگام بازگشت پدر بزرگ بوی هدیه‌های ارزنده داد که از آن جمله بود : سگهای شکاری ، پوشاکهای گرم پشمی و پوست بز کوهی . این هدیه‌ها هندی نیست و می‌توان گفت که پدر بزرگ بهاراتا ملیتی غیر هندی داشته است و با احتمال قوی ایرانی بوده است<sup>۴۱</sup> . قندهاری (Gandhari) ملکه پادشاه نایب‌الدین در تاراشترا Dhritarashtra دختر پادشاه قندهار بود و مادری Madri ملکه پاندو شاه Pandu دختر پادشاه مادرادش Madradesh بود و این مملکت به عقیده مونیر ویلیامز M. Monier-Williams در نواحی شمال غربی هند و مرز ایران گسترده شده بود<sup>۴۲</sup> . باین ترتیب ملاحظه می‌کنیم که حتی در آن اعصار بسیار کهن

- ۱۶ - وندیداد ۱۹ شماره ۴۳ وهدی‌والا آیین هند و ایرانی ص ۳۸ .  
 ۱۷ - P. M. Khareghat در مقدمه‌ای که بر کتاب پارسیان هند باستان هدی‌والا نوشته‌است .  
 ۱۸ - J. M. Chaterji در مقاله بعنوان : پارسیان در ریگ‌ودا مجله ایران لیک ژانویه ۱۹۴۵ .  
 ۱۹ - داس A.C. Das کتاب فرهنگ ودائی Vedic Culture  
 ۲۰ - A. V. Kane مقاله : (پهلواها و پارسیها در ادبیات سانسکریت کهن) یادنامه مدنی .  
 ۲۱ - F. C. Daver ایران و فرهنگ ایران ص ۱۵۵ .  
 Iran and its Culture چاپ بمبئی ۱۹۵۳ .  
 ۲۲ - سرمیز ویلیامز Sanskrit English Dictionary

نیز کشور هند و هندوان ساکن آن ، با ایرانیان و نواحی سرزمین ایران ارتباطات بسیار داشته‌اند . اکنون مجموعه‌های بزرگ حماسی و پوراناها را بررسی می‌کنیم.<sup>۴۳</sup>

در ادی پروا *Adi Parva* افسانه‌ای بشرخ زیر آمده است : هنگامی که روحانی دانش‌پژوه رشی وشوامترا - *Rishi - Wishwamitra* از رشی دیگر بنام واسشترا *Vasishtra* درخواست کرد که گاوش را بوی هدیه کند و او سر باز زد طوفانی از خشم و غضب برپا شد و وشوا میترا خواست که گاو را با زور تصرف نماید و اسیشترا بخود گاو توصل جست و از حیوان خواست که نیروئی برای مقابله با دشمن فراهم سازد ، گاو از کرکهای پوستش گروه بزرگ جنگجویی خلق کرد که در میان این گروه هزاران نفر از شاکاها مالچاها و پهلواها دیده می‌شدند این نقشهای کاملاً افسانه‌ای که در رامایانا نیز عیناً منعکس شده‌است بجای اینکه آنها خنده‌دار جلوه‌گر سازد حقیقتی را عرضه می‌کند و آن حقیقت وجود روابطی دیرینه است میان ایرانیان و هندیان در اعصار باستان.

در سبها پروا *Sabha Parva* آمده است که بودیشترشاه *Yudhishtira* می‌خواست که مراسم قربانی راجسوبا *Rajsuya* را<sup>۴۴</sup> باشکوه فراوان برگزار کند ، ازینرو به برادرش مأموریت داد که به فتح کشورهای مجاور مبادرت کند . در میان نام گروههایی که برادر شاه ، سردار ناکولا *Nakula* ایشان را فرمانبردار ساخته‌است ، این نامها را ملاحظه می‌کنیم : بریرها ، کیراتاها *Kiratas* ، یاواناها ، شاکاها ، پهلواها و در متن سبها پرواست که به نام معمار ویا سازنده معروف عصر اساطیری هند مایاداناوا *Maya - Danava* برمی‌خوریم ، وجودی افسانه‌ای با مقامی چون خدایان که برای بودیشترا شاه قصری مجلل ساخت ، این وجود افسانه‌ای مقدس (مایاداناوا) یسا ماگ دانوا ایرانی بوده‌است زیرا ماگ یاماگوا *Mag, Magwa* بمعنی ایرانی است .

در اودیوگا پاروا *Udyoga Parva* ذکر شده است که وقتی جنگ بزرگ میان پاندواها *Pandavas* و کاوراواها *Kauravas* آغاز شد سلطان دروپد *Drupad* به بودیشترشاه توصیه کرد که از نیروهای نظامی شاکاها و پهلواها بهره‌برداری کند. در بهیشما پروا *Bhishma Parva* نام گروههای گوناگون که در شمال غربی هند زندگی می‌کنند آورده شده است ، در میان این گروهها نام پارسی‌ها و پهلواها نیز برده می‌شود.<sup>۴۵</sup>

در وشنوپورانا *Vishnu Purana* و هاری وانشای مهابهاراتا *Harivansha* این داستان افسانه‌ای نقل شده‌است : ساگارا *Sagara* اراده کرد که سرزمین شاکاها ، یاواناها ، پاراداها و پهلواها را بکلی ویران سازد و ایشان را مجازات کند این مردمان به مرشد و معلم ساگارا دانش‌پژوه و اسشتا *Rishi Vasishtha* متوسل شدند و ازو خواستند که از اقدام

سهمناک ساگارا جلوگیری کند ، ساگارا از خرابی این سرزمینها چشم پوشید ، اما دستور داد که یاواناها موهای سر خود را پاک بتراشند ، شاکاها قسمتی از آنها بزنند و پارداها موی سرشان را بلند کنند و پهلواها ریش بگذارند ، برطبق روایت مانواسمریتی *Manu Smriti* یاواناها ، شاکاها ، پارداها ، کیراتاها و پهلواها در اصل کشاتریا *Kshatriyas* بودند ولی بواسطه سهل‌انگاری در عبادت و برگزاری مراسم مذهبی به طبقه سدرا *Shudras* تنزل داده شدند .

طبق نوشته رانگوانشا *Raghuvansha* از کالیداس *Kalidas* سلطان راگو با سوارکاران پارسی نبرد کرد و دستور داد که این سواران ریشو را کشتار کنند ، کالیداس نوشته است زنان پارسی برای حصول زیبایی بیشتر چهره خود را با شراب می‌شویند .

درینجا به بررسی عصر حماسی و متن‌های پهلوانی و هند نقطه پایان می‌نهیم و وارد عصر تاریخی می‌شویم .

## روابط ایران و هند در دوران هخامنشی

( . . . ) يك سوم طلائی که به خزانه شاهی سرازیر می‌شد خراجی بود که از هند می‌آمد سربازان سفید پوش هند در کارزار ماراتن با یونانیان پیکار می‌کردند و یکی از سه خطی که در هند بکار می‌رفت اقیانوسی بود از خط آرامی که هخامنشیان بکار می‌بردند . . . دکتر تاراچند<sup>۴۶</sup> .

کوروش بزرگ شاهنشاه نخست دودمان هخامنشی تا قندهار پیشروی کرد<sup>۴۷</sup> . درباره روابط کوروش با هند کرنفون در سیروپدی شرح جالبی دارد : هنگامی که کوروش به کمک دائمی خود کیاکسار آمده بود و با نیروی نظامی پارسی که همراهش بودند در ماد بسر می‌برد ، سفیرانی از طرف هند به ایران آمدند کیاکسار به کوروش پیام فرستاد که برای ملاقات با سفیران هند حاضر شود و برای اینکه ملاقات در دربار صورت می‌گرفت لباس گرانبهائی برایش فرستاد که پیوشد و بیاید ، کوروش بدون پوشیدن لباس بدربار آمد و کیاکسار ازو بازخواست کرد که چرا بالباس ساده خود آمده است و لباس ارغوانی را نپوشیده است و با این لباس باعث سرافکنندگی وی نزد سفیران هند شده است ، کوروش جوابداد : اگر لباس ارغوانی پوشیده طوق وباره استعمال می‌کردم ولی دیر فرمان تورا بجا می‌آوردم آیا بهتر از آن بود که همین امروز با قشونی که حاضر است اوامر تو را فوراً انجام داده آمده‌ام . کیاکسار ازین پاسخ شاد شد و فرمان داد که فرستادگان پادشاه هند را وارد کنند . سفرا گفتند که از طرف پادشاه هند آمده‌اند تا بپرسند که چرا ماد می‌خواهد با آسور جنگ کند و گفتند که

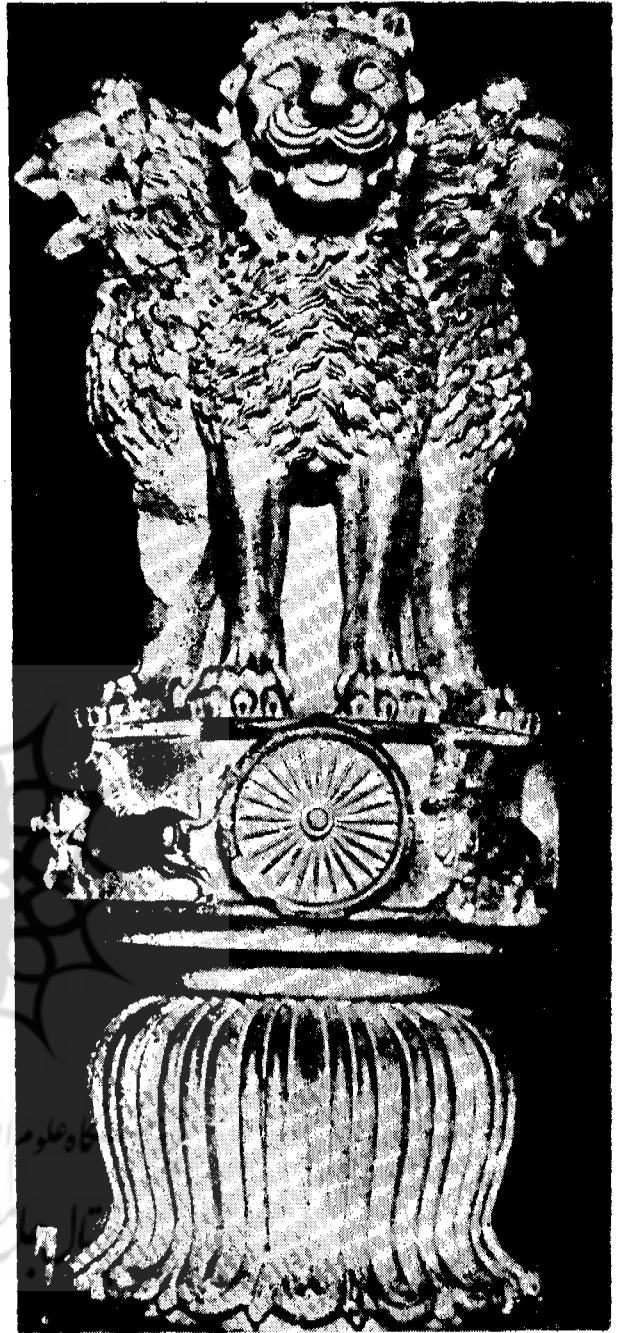
کسب اجازه گفت: همانطور که شنیدید به پادشاه خود بگوئید که ما تعدی نکرده‌ایم و اگر آسورها نیز گفتند که ما تعدی نکرده‌ایم، آنوقت ما حاضریم که پادشاه هند را درین میانه حکم قرار دهیم تا رسیدگی کرده حکم عادلانه بدهد.<sup>۴۸</sup>

کوروش پس ازین ملاقات با موافقت کیاکسار به ارمنستان رفت و در جنگ کوچکی ارمنستان را مطیع ساخت سپس به نواحی مرزی میان ارمنستان و کلدانیها رفت و با کمک سربازان ارمنی کلدانیان را نیز شکست داد و درین نواحی صلح برقرار ساخت در ضیافتی که پس ازین پیمان دوستی داده شد، یکی از کلدانیان گفت همشهریان من پابند این صلح نخواهند بود چون عادت کرده‌اند که از جنگ و غارت تعیش کنند، اینها گاهی به خدمت پادشاه هندیها که در طلا می‌غلطد در می‌آیند و بعضی اوقات اجیر آستیاک می‌شوند، کوروش گفت چرا بخدمت ما در نمی‌آیند اگر چنین کنند من حقوق کافی می‌دهم. همه گفتند این فکر خوبی است و آنها را راضی خواهد کرد.

کوروش از شنیدن نام هند و پادشاه هند بیاد سفیران هند افتاد که بنزد کیاکسار آمده بودند، به‌ارامنه و کلدانیها گفت: من اکنون نیاز به پول زیاد دارم و نمی‌خواهم ازدوستان خود بگیرم، بنابراین می‌خواهم سفیری نزد پادشاه هند فرستاده ازو پول بخواهم و بگویم که اگر خدا کارهای ما را روبراه کند روزی بیاید که او از دادن این پول خوشوقت باشد و اگر نداد که امتنانی ازو نخواهیم داشت شما دوکار باید بکنید اولاً راهنمایانی بدهید که سفیران مرا نزد پادشاه هند ببرند و دیگر آنچه صلاح خود می‌دانید بگوئید و منتشر کنید.<sup>۴۹</sup>

کوروش پس ازین اتفاق به جنگ کرزوس رفت و پس از چند موفقیت چشم‌گیر، شنید که سفیران پادشاه هند بسوی کشور روانه شده‌اند و پول آورده‌اند.

کز نفون درباره ورود مجدد سفیران هند چنین مینویسد: (کتاب‌ششم فصل ۳۰) سفیران هند از طرف پادشاه خود چنین گفتند: کوروش بسیار خوشوقتم که تو مرا از حوائج خود آگاه کردی، می‌خواهم میزبان تو باشم و برای تو پول می‌فرستم اگر باز



سرستون ساراتات

همین سؤال را از پادشاه آسور نیز خواهند کرد و هندی‌ها بر ضد طرفی خواهند بود که متعدی است، کیاکسار جواب داد: ما نسبت به آسور تعدی نکرده‌ایم حالا لازم است بروید نزد پادشاه آسور و به‌بینید او چه می‌گوید. درین وقت کوروش از کیاکسار اجازه خواست که چند کلمه صحبت کند و پس از

۲۳- داور، ایران و فرهنگ ایران ص ۱۵۷ و شاهپورجی هدی‌والا پاریسیان هند قدیم.

۲۴- ادی پروا، اودیوگا پروا و بهیشما پروا از مجموعه بزرگ مهابهاراتا و ترجمه‌ها از کتاب ایران و فرهنگ ایران، داور، و پاریسیان هند قدیم، هدی‌والا نقل شده‌است.

۲۵- داور، ایران و فرهنگ ایران ص ۱۵۷ - ۱۵۵.

۲۶- مجله سخن ص ۵ شماره مخصوص هند آبان‌ماه ۱۳۴۳.

۲۷- پلسارا: ایران و نقش آن در تکامل تمدن بشری ص ۲۳.

۲۸- نقل به‌اختصار از ایران باستان ج ۱ ص ۳۶۷/۳۰۸.

۲۹- نقل به‌اختصار از ایران باستان ص ۳۱۴.



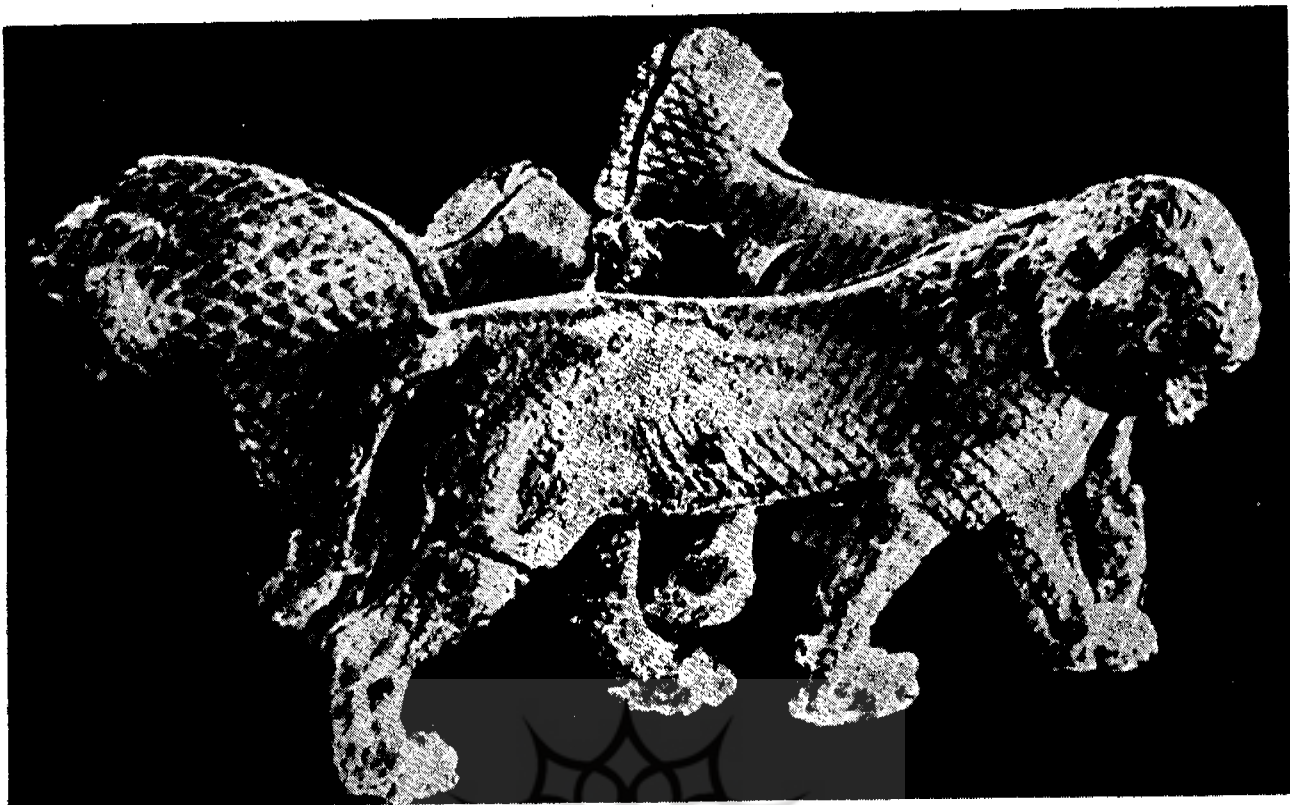
به پول احتیاج داری از من بخواه ، سفرای من مأمورند آنچه را که تو امر کنی انجام دهند . کوروش پاسخ داد : من امر میکنم که عده‌ای از رسولان در خیمه مانده پول را نگاه دارند و بخوشی اوقات خود را بگذرانند و سه نفر از شما به میان دشمنان بروند ، ظاهراً با این مقصود که میخواهند عهدی بین آنها و پادشاه هند منعقد کنند ولی باطناً با این نیت که ببینند دشمن چه میگوید چه میکند و نتیجه را بما خبر دهند ، اگر این سه نفر از عهده این کار برآیند از ایشان بیش از پولی که آورده‌اند سپاسگزار خواهیم بود ، چون جاسوسان من که به لباس بردگان درآمده‌اند فقط خبرهای معمولی را درمی‌یابند ، اما شما خواهید توانست که خبرهای مهمتری کسب کنید . سفیران پذیرفتند و آنچه کوروش گفته بود کردند . پس از روانه شدن هندیان کوروش به تهیه مقدمات لشکرکشی سرگرم بود تا اینکه سفیران از نزد دشمن بازگشته خبر آوردند که : کرزوس پادشاه لیدی سرداری قشون انتخاب شده و مقرر است که تمام پادشاهان در یکجا جمع شوند و پول زیاد تهیه کنند تا هر قدر که ممکن است سپاهیان اجیر بطلبند ، اکنون دشمن سپاهیان تراکی را با شمشیرهای دراز در خدمت دارد ، مصری‌ها صدویست هزار نفرند و از راه دریا می‌آیند . . . . سپاهیان قبرس بزودی وارد خواهند شد . . . . ) هندیان ملل مختلفی را که قرار شده بود با متحدین برضد کوروش همکاری داشته باشند بر می‌شمردند و می‌گویند همه باید در سوریه سفلی گرد آیند و آذوقه نیز باید در اینجا انبار شود و این اخبار را اسیران نیز تأیید کردند<sup>۴۰</sup>.

اگرچه این روایت توسط نویسندگان دیگر تأیید نشده است اما با بررسی نوشته‌های دیگر ، از ارتباط هند با آسیای غربی می‌توان مطلع شد ، بازرگانان هندی با بابل که پیش از ظهور هخامنشیان نیز مرکز تجارت آنروز بود ارتباط داشتند و شاید علت مداخله هندیان در مسائل مربوط به آسیای غربی و جنگ کوروش با آسور و لیدیا نیز همین مطلب بوده است و هندیان می‌خواستند صلح و صفا درین قسمت برقرار باشد تا به تجارت خود ادامه دهند ، روابط هند با کلدیه و آشور خود مبحثی است جداگانه و ما از ورود بدان صرف نظر می‌کنیم . در کتیبه بیستون داریوش از هرئوواتی **Harauvati** بعنوان شرقی‌ترین ایالت شاهنشاهی خود نام می‌برد ، این ایالت همان قندهار کنونی است و بطوریکه اشاره شد قندهار را کوروش به شاهنشاهی ایران افزوده بود . تاریخ تکوین کتیبه بیستون سال ۵۱۷ است بنابراین تصرف نواحی غربی هند پس ازین تاریخ صورت گرفته است و انگیزه این کشورگشائی ، ترقی و توسعه تجارت میان مشرق و جنوب آسیا با آسیای غربی بوده است . داریوش پیش از لشکرکشی به هند ، هنگامی که در مصر بود به کندن کانال سوئز فرمان داد ، زیرا می‌خواست تجارت

میان شرق و غرب را توسعه دهد و این مطلب را در بند سوم کتیبه کانال سوئز درج کرده و تصور می‌شود که در همان زمان نیز کشتیهائی به سواحل هند فرستاده باشد که درباره راههای آبی میان دریای مغرب ، دریای سرخ و اقیانوس هند بررسی کنند ، پنجسال بعد (۵۱۲) داریوش نواحی غربی رود سند را تصرف کرد و از رود سند نیز گذشت و قسمتی از پنجاب را به این ایالت جدید شاهنشاهی خود افزود . اهمیت ورود ایرانیان به هند برای هندیان بقدری زیاد بوده است که آنرا مانند بعثت بودا مبدأ تاریخ قرار دادند<sup>۴۱</sup>.

داریوش برای شناسائی بیشتر هند و توسعه تجارت ، هیئتی را بسرداری اسکیلاکس **Skylax** یا اسکیلاس مأمور کرد که از راه رودخانه سند به دریای عمان برود و نتیجه مشاهدات خود را به داریوش گزارش کند ، بنابر نوشته‌های هرودوت اسکیلاکس پس از ورود به دریای عمان به دریای سرخ رفت و از کانال سوئز عبور کرد و از راه دریای مغرب افریقا را دور زد . ارسطو در کتاب خود سیاست (کتاب هفتم فصل ۱۴ بند ۲) به سفرنامه اسکیلاکس اشاره کرده است و هرودوت چنین می‌نویسد : قسمت بزرگ آسیا توسط داریوش کشف شد این در زمانی بود که او می‌خواست بداند سند در کجا بدریا می‌ریزد . . . . در میان اشخاصی که داریوش از آنها انتظار اطلاعات صحیح داشت و برای کشف این موضوع فرستاده اسکیلاس نامی بود از اهالی کاریاند . . . ) و سپس درباره هند می‌نویسد : جمعیت هند از نفوس تمام ممالکی که معروفند بیشتر است و باجی هم که می‌دهند از دیگران بیشتر است اینها بیستمین ایالت را تشکیل می‌دهند و سالیانه سیصد و شصت تالان خاگ طلا می‌پردازند . . . از تمام مردم آسیا که معلوم‌اند هندیها شرقی‌ترین آنها هستند و اراضی که بطرف مشرق از هندیها واقع است حاصلخیز نیست زیرا کویرهایی است که از ماسه پوشیده شده . . . طوایف هندی پر جمعیت‌اند و بزبانهای مختلف حرف می‌زنند . ( و سپس بطور تفصیل هندیان را معرفی می‌کند و در پایان هنگام مقایسه ملل مختلف شاهنشاهی می‌گوید: . . . یونان بهترین آب و هوا را داراست ، هند که شرق اقضا است دارای چهارپایان و پرندگان است که در جاهای دیگر نظیر ندارند ولی اسبهای هند از اسبهای نیسایه پست‌تر اند ثانیاً در هند طلای زیادی است که از زمین و رودخانه‌ها چنانکه بالاتر گفتیم بدست می‌آورند . درینجا درختانی است خودرو که میوه آنها پشم است و از حیث قشنگی و خوبی از پشم گوسفند بهتر است ، هندیها ازین پشم لباس تهیه می‌کنند . . . ) سپس از عربستان و حبشه سخن می‌گوید<sup>۴۲</sup>.

داریوش در کتیبه‌های تخت جمشید و نقش رستم از هند نام می‌برد ، در الواح طلائی که در همدان کشف شده و به سه زبان پارسی باستان ایلامی و بابلی است نیز نام هند برده می‌شود ،



شیر برنز از لرستان، قرن ششم پیش از میلاد - با سر شیرهای متعلق به عصر آشوکا در هند مقایسه شود

علمی آن نیز تغییر رنگ داد و ایرانی شد. در سال ۱۹۱۲ سرجان مارشال رئیس باستانشناسی هند، موفق شد که خرابه‌های يك آتشکده قدیمی را در تاکسیلا کشف کند، این خرابه در محلی بنام کالاکا سرای نزدیک آبادی شاه دهری در چهل کیلومتری راولپندی قرار دارد و معبد جهان دیاله نامیده میشود. دکتر مارشال در گزارش خود اعلام داشت که این بنا در میان تمام بناهای باستانی هند بی نظیر است و اگرچه دارای خصوصیات بناهای یونان است اما بدون شك يك آتشکده است که برجی بشکل مناره هم داشته است، دانشمند فقیه پارسی دکتر مودی برگفته‌های مارشال صحه گذاشته و تصدیق کرد که خرابه مورد بحث روزی يك آتشکده دایر بوده است و مانند

ترجمه فارسی کتیبه قسمتی که در آن حدود شاهنشاهی مشخص شده چنین است: داریوش شاه بزرگ شاه شاهان شاه کشورها پسر ویشتاسپ هخامنشی «چنین» گوید داریوش شاه «که» شاهنشاهی که من دارم از ساکا (در شمال ایران) در آنسوی سغد یاناتاکوش (جشنه در جنوب غربی) و از هند و تاسپاردا (در شمال غربی) که آهورامزدا بمن عطا کرده است<sup>۳۳</sup>. . . . بر طبق نوشته‌های کلاسیک هند، داریوش حوزه رود سند را به متصرفات خود افزود<sup>۳۴</sup>. درکنده کاری‌های مقبره داریوش در نقش رستم فارس، پروفیسور هرتسفلد سه سرباز هندی را مشخص ساخت، این سه نفر با يك قطعه پارچه کتانی خود را پوشانده‌اند، عمامه‌ای کوتاه بر سر دارند و اسلحه‌شان شمشیری است پهن و بلند که با ریسمانی از شانه‌هاشان آویخته شده است، طرز لباس پوشیدن این سه نفر نشان می‌دهد که از هند بوده‌اند<sup>۳۵</sup>).

از زمان داریوش بعد در نواحی غربی هند يك کانون گسترش تمدن و فرهنگ ایرانی موجودیت یافت، زیرا شهر قدیمی تاکسیلا (در ادبیات سانسکریت تاکشاسیلا Takshasila) که از مراکز علمی و ادبی هند قدیم بود درین قسمت قرار داشت و بمرور در طی دو قرن که در تصرف ایران بود، مراکز

- ۳۰ - نقل به اختصار از ایران باستان ۳۴۷ - ۳۴۶.
- ۳۱ - سرپرسی سایکس تاریخ ایران ج ۱ ص ۱۶۹ چاپ ۱۹۲۱.
- ۳۲ - نقل به اختصار از ایران باستان ج ۱ ص ۵۷۱ و ص ۶۳۶-۶۲۹.
- ۳۳ - اون و الا Dr. J. M. Unvala مقاله‌ای در مجله استیتوی کاما شماره ۱۰ ص ۱ (مدارک تاریخی جدید در باره داریوش).
- ۳۴ - مک کریندل Mc Crindle هند باستان آنطور که در ادبیات کلاسیک توصیف شده است ص ۱.
- ۳۵ - بلسارا ایران قدیم ص ۲۶.

آتشکده قدیمی نوسازی برجی داشته است که ستایشگران عناصر طبیعی بر آن صعود می‌کردند تا طبیعت را که شناسایش وسیله و مقدمه خداشناسی است بهتر مشاهده و نیایش کنند<sup>۴۱</sup>.

استرابو جغرافی‌دان یونانی که در عهد حکمرانی بیندوسارا Bindusara پدز امپراتور آشوکا در تاکسیلا به این شهر آمده است، دو مطلب را ذکر می‌کند که هر دو دلیل بر نفوذ ایرانیان درین قسمت از هند است. یکی اینکه از مدت‌ها پیش درین شهر خانواده‌های فقیر دختردار که نمی‌توانستند دختران خود را شوهر دهند، ایشان را در میدان خاص که بدین منظور ایجاد شده بود به خارجیان می‌فروختند، به احتمال قوی این خارجیان سربازان پادگان ایرانی شهر بودند که این‌ها راه ازدواجشان با دختران هندی شمرده می‌شد، مطلب دیگر گذاردن بدن مردگان در معرض مرغان گوستخوار بود که آنهم از مراسم قدیمی زرتشتیان است که هنوز هم آنرا رها نکرده‌اند<sup>۴۲</sup>.

یکی دیگر از مظاهر نفوذ ایران در هند، معمول شدن رسم الخط خارشتی Kharashti در دستگاه امپراتوران موریائی هنداست که توسط منشیان ایرانی در عصر هخامنشیان بکار می‌رفت و از تاکسیلا به هند راه یافت، این منشیان زبان آرامی را با این خط می‌نوشتند، در هند خط برهمنائی نیز مرسوم بود که برخلاف خط خارشتی از چپ به راست نوشته می‌شد. از آشوکا، گذشته از دو کتیبه خارشتی که در مانساها Mansahra و شهبازگرهی Shabazgarhi پیدا شد<sup>۴۳</sup> کتیبه‌های کوچک متعددی نیز در تاکسیلا پیدا شده که همه بخط خارشتی است<sup>۴۴</sup> دکتر بهاندار کار Bhandarkar معتقد است که آشوکا کتیبه‌های خود را به‌ر دو خط برهمنائی و خارشتی می‌نویسند و خط خارشتی از سال ۴۰۰ پیش از میلاد بعد در هند مرسوم شده بود<sup>۴۵</sup>.

اسمیت مورخ بزرگی که در معرفی خانواده موریائی پیشقدم بوده است می‌نویسد: عظمت دربار ایران و عمق ماهیت و پرمعنی بودن رسومات و تشریفات آن در هند اثرات فراوان داشت بطوری که این اثرات را در مظاهر گوناگون تمدن هند موریائی بخوبی می‌توان باز شناخت<sup>۴۶</sup>.

و در باره نفوذ معماری و هنر ایران در هند:

**نفوذ ایران نه تنها در رسومات درباری و تشریفات سلطنتی، بلکه در همه مظاهر تمدنی هند موریائی آشکار است، معماری و هنر موریائی نیز تقلیدی بود از معماری و هنر هخامنشی زیرا در جهان قدیم تمدن ایرانی یک تمدن محدود منطقه‌ای نبود بلکه یک تمدن جهانی بمعنای وسیع کلمه بود<sup>۴۷</sup>.**

حقیقت مطلب این است که در باره نفوذ یونان در هند موریائی غلو شده است و شاید علت این غلو این بوده باشد که گروهی از دانشمندان قرن نوزدهم بطور کلی وبدون قید و شرط

تمدن یونانی را یک تمدن برجسته و فوق العاده قوی می‌پنداشتند، اما اکنون این فرضیه باطل شده است و ما بخوبی در هند موریائی ملاحظه می‌کنیم که چقدر نفوذ ایران بیش از نفوذ یونان است، درست است که اسکندر شخصاً به هند رفت و هند را تصرف کرد اما پس از بازگشت وی به ایران و فوتش، هند وضع قبلی خود را بازیافت و اگر نفوذ یونان را در هند مشاهده می‌کنیم نفوذ دولت باختر در آسیای مرکزی است نه نفوذ مستقیم یونان توسط اسکندر، در هند هیچ اثر ساختمانی که مربوط به اسکندر باشد برجای نمانده و در هیچیک از متون هندو نیز اثری از وی نیست.

در عصر خشایارشا فرزند داریوش، هندیان را می‌بینیم که در کنار ملت‌های آسیائی دیگر با یونانیان می‌جنگند و درین مرحله شجاعت بسیار عرضه می‌کنند، هنگامی که شاهنشاه برای لشکر کشی به یونان مجلس مشورت ترتیب می‌دهد، ابتدا خود سخنرانی می‌کنند و سپس از سرداران خود می‌خواهد که اظهار عقیده کنند، مردونیه ضمن سخنرانی خود از حقارت یونانیها، در مقابل ملت‌های شجاعی که مطیع پارسیان شده و اکنون با ایشان متحدند، سخن می‌راند و این ملل را بر می‌شمرد: سکاها، هندیها، حبشی‌ها و آسوریها، و هر دوت هنگام توصیف این ملل می‌نویسد: (۸ - هندیان لباسی داشتند از پنبه، تیر و کمانی از نی و تیرهاشان به آهن نونگ تیز منتهی می‌شد، رئیس آنها فرنازاتر Pharnazatres پسر ارته‌بات Artabate بود... اسلحه سواره نظام هندی نیز مانند اسلحه پیاده نظام هندی بود، اینها اسبهای سواری داشتند و نیز گردونه‌های جنگی که به اسب و گورخر بسته بودند). گذشته از مردم هند شمالی، یعنی ساکنان سند و پنجاب که آریائی بودند، گروهی از هندیان غیر آریائی نیز در سپاه خشایارشا خدمت می‌کردند که هر دوت ایشان را حبشی‌های شرقی می‌خوانند و ظاهراً تمام نواحی ساحلی دریای عمان ازین مردمان مسکون بوده است وی در باره این گروه و سلاح‌هایشان مینویسد: حبشیهای شرقی با هندی‌ها خدمت می‌کردند، ظاهراً بین حبشیهای غربی و شرقی تفاوتی نبود مگر از لحاظ زبان و موها، حبشیهای شرقی موهایشان راست است ولی موهای حبشیهای لیبیائی (افریقائی) بیش از موهای سایر مردمان پیچ خورده است، حبشی‌های آسیائی تقریباً مانند هندیها مسلح بودند و بر سر پوستی داشتند که از پیشانی و سر اسب با گوشها و یال او تشکیل شده بود، وقتی که آنرا بر می‌گذاشتند گوشها راست می‌ایستاد و یال اسب جای پر کلاه را می‌گرفت، بجای سپر از پوست درنا استفاده می‌کردند<sup>۴۸</sup>.

اسکندر که با قلم مورخان اروپائی دارای یک جنبه معنوی خدائی شده است، در هند رفتاری بسیار زشت و زننده داشت، فقط در تاکسیل (تاکسیلا) در اثر تسلیم شدن سلطان



کنده کاری از استوپای بهاروت، قدیمی‌ترین کنده کاری هند - قرن اول و دوم پیش از میلاد. موزه کلکته

فرستاد و افراد سپاهی همراه با زنان از شهر خارج شدند. اسکندر برخلاف قولی که داده بود، برین مردم تاخت و همه را کشت و حتی بیشتر زنان را که از مردان خود حمایت می‌کردند بقتل رسانید.<sup>۴۵</sup>

در مولتان (کنار رودخانه سند) پس از محاصره و تصرف يك قلعه . . . . همینکه وارد قلعه شدند مرد و زن بزرگ و کوچک همه را از دم شمشیر گذراندند.<sup>۴۶</sup> و پس از غلبه بر ساباها Sabas در سند جوانان را سر برید و باقی مردم را برده کرد و فروخت.<sup>۴۷</sup>

۳۶ - سرجان مارشال . گزارش در سالنامه باستانشناسی هند ۱۹۱۳ - ۱۹۱۲ ص ۵ و مقاله دکتر مودی در مجموعه مقالات آسیائی وی ص ۲۱۳/۲۱۲ .

۳۷ - مک کریندل : هند باستان آنگونه که در ادبیات کلاسیک توصیف شده است ص ۶۹ استرابو بخش ۱۵ شماره ۶۲ .

۳۸ - اسمیت = فرمانهای آشوکا Edicts of Ashoka ص ۱۹ .

۳۹ - مارشال = راهنمای تاکسیلا ص ۷۶ .

۴۰ - بهانداکار = آشوکا ص ۱۸۷ .

۴۱ - اسمیت = آشوکا . ص ۱۴۰ .

۴۲ - اسمیت = آشوکا ص ۱۴۱ .

۴۳ - نقل به اختصار از ایران باستان ج ۱ ص ۷۰۶ - ص ۷۳۲ و ۷۳۹ .

۴۴ و ۴۵ و ۴۶ - نقل با اختصار از ایران باستان ج ۲

ص ۱۷۸۳/۱۷۷۲/۱۸۲۶/۱۸۳۶ .

تاکسیل کار با صلح و صفا خاتمه یافت، مورخانی که سفر جنگی اسکندر به هند را توصیف کرده‌اند همه این شهر را در محلی میان رودسند و هی داسپ Hydaspes (جیلیم کنونی) دانسته‌اند، پلوتارک درباره تاکسیلا و پادشاهی که تاکسیل خطاب می‌شد می‌نویسد: تاکسیل در هند مملکتی داشت که از حیث وسعت با مصر مساوی بود، او پادشاهی بود عاقل و چون اسکندر نزدیک شد نزد او رفت و گفت: اگر تو آمده‌ای که آب و خوراک ما را بگیری درین صورت چرا جنگ کنیم، سایر چیزها به جنگ کردن نمی‌ارزد، اگر ثروت من بیش از توست حاضرم که آنرا با تو قسمت کنم و اگر ثروت تو بیشتر است شرم ندارم که سهمی از آن بستانم و سپاسگزار نیز خواهم بود. اسکندر جواب داد: تاکسیل تو تصور می‌کنی با این سخنان که گفתי بین ما نبردی نخواهد بود؟ نه چنین نیست. اگر چنین باشد تو مقبوع خواهی بود. من می‌خواهم تا آخرین درجه امکان با تو نبرد کنم ولی نبرد در نیکی و پابند آنم که در بخشندگی نیز از تو برتر باشم. پس از آن هدایا رد و بدل شد و سلطان تاکسیل مشاور و ندیم اسکندر گردید و این تنها موردی بود که اسکندر در هند کشتار نکرد.<sup>۴۴</sup>

هنگام محاصره شهر دیگر در پنجاب بنام ماساک Massaque اسکندر وقتی از تصرف شهر مأیوس شد، با ملکه آن بتیید قسم پیمان صلح بست و ملکه برای وی هدایای بسیار

مگاستنس سفیر یونانی در دربار چاندرا گویتا از دیوارهای چوبی شهر سخن می‌گوید و می‌نویسد که فقط از آجر برای پایه‌گذاری ساختمان استفاده می‌شد<sup>۵۱</sup>. آشوکا بکاربردن سنگ را به تقلید از تخت جمشید آغاز کرد و بهمین دلیل این معماریهای آشوکائی در پاتالی پوترا، سبک پرس‌پلیسی نام گرفته است و این نام را همه باستان‌شناسان پذیرفته‌اند.

بررسی ما از نفوذ معماری و هنر ایران برهند در سه مرحله بشرح زیر صورت می‌گیرد:

الف: ستونها و سر ستونهاى آشوکا .

ب: غارهای مقدس هند (معبدهای زیرزمینی).

ج: حفاریات در پاتالی پوترا .

الف: ستونها و سر ستونهاى آشوکا

از نقطه نظر هنر معماری ایرانی در هند، ستونها و سر ستونهاى آشوکائی مقام اول را دارند. آشوکا بالقب (شادی‌افزا) = Ashokavardhana) يك بودائی متعصب و از لحاظ این آئین، امپراتوری چون کنستانتین از لحاظ آئین مسیحی بود و تصادفاً فاصله این هر دو نفر از پیامبر متبوعشان نیز مساوی بود، آشوکا برای تقویت و گسترش آئین بودا فرمان‌هایی نویساند و در سراسر هند شمالی و گجرات برپا داشت. از آشوکا تا کنون سیزده سنگ‌نوشته که همه برای بزرگداشت بودیسم است یافت شده<sup>۵۲</sup> ازین سیزده کتیبه یکی در مونسحرا Monsahra و دیگران در شاهبازگری در نواحی شمالی غربی، دارای خط‌خاراشتی است که این خط هرجا هست دلیل نفوذ تمدن ایران، است علاوه برین دلایل دیگر نیز هست که ثابت کند این کتیبه‌ها تحت تأثیر فرهنگ و تمدن ایران موجودیت یافته‌اند.

این طرز تبلیغ مذهبی، تبلیغ با سنگ‌نویسی، در سراسر تاریخ هند چه پیش از آشوکا و چه پس از آشوکا بی‌نظیر است. داریوش شاهنشاه هخامنشی کتیبه‌های بسیار نویساند، سر هنری راولیسن که برای نخستین بار به بررسی کتیبه بیستون پرداخت، در اثر دیگر خود می‌نویسد که آشوکا که نایب‌السلطنه پدرش در تاکسیلا بود، پس از اشغال تخت امپراتوری فکر نویساندن و برپا داشتن کتیبه را که از ایران گرفته بود عملی ساخت<sup>۵۳</sup>، نحوه شروع کتیبه‌های داریوش و آشوکا نیز کاملاً بهم شباهت دارند بطوری که بهاندار کار دانشمند هند نیز گواهی می‌دهد که این سنگ‌نویسی آشوکا نتیجه و اثر مستقیم پیروزی ایرانیان در هند و رواج روشهای حکومتی و اداری ایشان در سند و پنجاب بود<sup>۵۴</sup>، کوتاه سخن: این سنگ‌نگاری و سنگ‌نویسی هنر بومی هند نبود و پس از آشوکا نیز هرگز تکرار نشد.

آشوکا علاوه بر این سنگ‌نویسیها بر بدنه کوهها، ستونها و الواح یادگاری فراوان نیز ساخت، ستونهاى منقوش و مکتوب<sup>۵۵</sup>، از سی‌ستون یادگاری آشوکا، ده ستون نوشته‌دار



دوری سنگی به قطر ۱۳۵ سانتیمتر در تاکسیلا یافته شده - از سالنامه باستان‌شناسی هند ۱۳ / ۱۹۱۳

## هنر و معماری

(امپراتوران موربائی در هنر و معماری مقلد و دنباله‌رو شاهنشاهان هخامنشی بودند، اینان نخستین پادشاهان هند بودند که ملل گوناگون را در زیر لوای يك حکومت واحد گرد آوردند و از همان سالهای تأسیس زیر نفوذ مستقیم هخامنشیان قرار داشتند . . . پ. پ. بالسارا<sup>۵۸</sup>).

از چاندرا گویتا، مؤسس موربائی چیزی بر جای نمانده است زیرا در عصر وی معماری هند دارای پایه و اساس مستحکم نبود و از طرف دیگر در سالهای تأسیس چاندرا گویتا دچار زده‌خوردها و کشمکشهای گوناگون گردید و کار سازندگی نداشت. اگرچه می‌توان تاریخ شروع معماری هند را عصر آشوکا دانست اما این ادعا دلیل بر آن نیست که هند پیش از آشوکا معماری و طراحی نداشته، آنچه مسلم است اینست که معماری متأثر از سبک‌های هخامنشی به عصر آشوکا و جانشینانش تعلق دارد. پیش از آشوکا معماری هند مشابه با معماری برمه بود<sup>۵۹</sup>.

تحول معماری هند با بکاربردن سنگ که تقلیدی از معماری هخامنشی بود از زمان آشوکا آغاز گردید<sup>۶۰</sup>.

است و به تصدیق ماكفیل<sup>۵۶</sup> ابداعات هنری آشوکا همه از معماری هخامنشی الهام پذیرفته بود. هر دوت از ستونهای یادبود داربوش به تفصیل سخن گفته است، از آنجمله می نویسد که «وی پس از حضر کانال سوئز ستونهای یادگاری متعدد ساخت و در دو طرف کانال نصب کرد». که ما اکنون ستونی از آن ستونها را یافته ایم این کار برافراشتن ستونها و الواح یادبود نیز در سراسر تاریخ هند بی نظیر است.

در مورد ستونهای آشوکا، ستونهای تالارها و عمارات نیز از دولحاظ می توان اظهار نظر کرد که الگویی جز ستونهای تخت جمشید نداشته اند، یکی زنگوله ای ته ستونها و یکی آوردن مجسمه های گاو و شیر که هر دو علامت قدرت است و فرگوسن سالها پیش در کتاب ارزنده خود این مطلب را بررسی کرده است<sup>۵۷</sup>. معروفترین سر ستون آشوکا، سر ستون معروف ساراناث Saranath است که امروز علامت رسمی دولت هند می باشد. سر جان مارشال درباره این سر ستون می نویسد: یک سر ستون زیبا و پرشکوه از رده تخت جمشیدی، زنگوله های با چهار مجسمه شیر که دور تا دور یک دارما - چکرا Dharm-chakra نشسته اند، این نشانه حق و عدالت، در ساراناث یافته شد، سنگ تراشی دقیق چه در مورد شیرها و چه در مورد زنگوله در حد خود می باشد و از لحاظ سبک و تکنیک در هند بی نظیر است و به نظر من از هر لحاظ که تصور شود در سراسر جهان قدیم بی همتاست<sup>۵۸</sup>.

این اثر هنری پرشکوه ترین و زیباترین شاهکار هنری است که تا امروز در جهان موجودیت یافته است<sup>۵۹</sup>. پس از سر ستون ساراناث از سر ستون وستون نوشته دار سانچی Sanchi یاد می کنیم که آنهم شکل زنگوله هایی دارد با چهار شیر، البته درین یکی اثر هنر ایرانی - یونانی هویدا است و با احتمال قوی هنرمندان باختر در ساختن آن دست داشته اند<sup>۶۰</sup>. در سانچی در دروازه جنوبی نیز ستونهای شیردار هست اما شیرهای آن به ظرافت و زیبایی شیرهای ستون یادبود نیست، به عقیده سر جان مارشال شیرهای دروازه جنوبی را هنرمندان هندی ساخته اند، در حالیکه شیرهای نخست کار هنرمندان ایرانی است<sup>۶۱</sup>.

اسمیت از ستونهای رامپوروا Rampurwa نیز بعنوان ستون آشوکائی که زیر نفوذ هنر هخامنشی کنده کاری شده سخن می گوید، درینجا سر ستون کله های شیر و گاونر است<sup>۶۲</sup>. اسمیت در همین ناحیه از یک ستون تخت جمشیدی دیگر با یک شیرسنگی (سر ستون) نام می برد<sup>۶۳</sup>، این سر شیر را طوری تراشیده اند که بسوی خورشید طالع نگاه می کند و این بدون شك اثر نفوذ آئین زرتشتی است.

یک سر ستون دیگر در ماتهورا وجود داشته است که اکنون در موزه بریتانیاست، درین اثر هنری هم نفوذ ایران کاملاً هویدا است<sup>۶۴</sup>. بعنوان نمونه ستونهای بدون نوشته،

بهترین آنها را که در ناحیه باکیرا Bakhira در مظفرپور یافته شده است، نام می بریم که آنهم به عقیده اسمیت تخت جمشیدی است<sup>۶۵</sup>. در میان هند شناسان معروف پروفیسور هاول Havell معتقد است که این پدیده یعنی خلق سر ستونهای زنگوله ای و سر شیر و گاو یک پدیده آریائی است و ایرانیان و هندیان آنرا از اعصار پیش از باستان داشته اند<sup>۶۶</sup>. و سئوالی که اینجا مطرح می شود اینست که اگر چنین بود، چرا ایرانیان این پدیده را دو بیست سال زودتر از هندیان بکار بردند و بدین دلیل نظریه وی رد می شود، هاول ضمناً اعتراف می کند که در ساختن این سر ستونها (که بنظر وی کاملاً هندی است) از هنرمندان ایرانی استفاده شده است<sup>۶۷</sup> که البته این اعتراف برای اثبات فرضیه ای که مطرح شده است کافی است، یعنی استخدام هنرمندان ایرانی برای خلق این آثار خود دلیل بر نفوذ هنر ایران در هنر آشوکائی هند است.

### ب - غارهای مقدس هند، معابد زیرزمینی

علاوه بر آنچه درباره سر ستونهای زنگوله ای گفتیم و بیان این مطلب که فرگوسن معتقد است که در سراسر آسیای مرکزی این نحوه سنگ تراشی تخت جمشیدی کاملاً بی نظیر است<sup>۶۸</sup>، به بررسی غارهای مقدس هند که از سنگ تراشیده شده اند می پردازیم. قدیمی ترین غارهای مقدس هند، غارهای فرقه

- ۴۸ - ایران قدیم ص ۳۴.
- ۴۹ - فرگوسن Fergusson تاریخ معماری هند و مشرق زمین ص ۵۱ ج ۱.
- ۵۰ - اسمیت: History of Fine Art in India and Cylon. ص ۱۳.
- ۵۱ - مک کریدل: هند قدیم مگاستنس ص ۶۶.
- ۵۲ - اسمیت = آشوکا ص ۱۲۶.
- ۵۳ - Sir Henry Rawlison. روابط هند و جهان غرب ص ۲۹.
- ۵۴ - بهاندارکار. آشوکا ص ۱۴۹.
- ۵۵ - اسمیت آشوکا ص ۱۱۷.
- ۵۶ - Mc Phail آشوکا ص ۵۶.
- ۵۷ - فرگوسن: قصرهای نینوا و تخت جمشید ص ۱۵۸/۱۶۱.
- ۵۸ - گزارش سالانه باستانشناسی هند ۱۹۰۵ / ۱۹۰۴ ص ۳۶.
- ۵۹ - کاتالگ موزه ساراناث ص ۲۹.
- ۶۰ - مارشال راهنمای سانچی ص ۱۰.
- ۶۱ - رهنمای سانچی مارشال ص ۹۱/۹۲.
- ۶۲ و ۶۳ - اسمیت آشوکا ص ۱۱۸/۱۱۹.
- ۶۴ - رامپوسن Rampson. هند قدیم ص ۱۴۲.
- ۶۵ - اسمیت آشوکا ص ۱۱۷/۱۱۸.
- ۶۶ و ۶۷ - هاول، راهنمای هنر هند، ص ۴۴، ص ۴۱.
- ۶۸ - فرگوسن، تاریخ معماری هند و مشرق زمین ج ۱ ص ۲۱۵.



استوپای ۱ دروازه شرقی

توسط هر فرنه Harapharana پسر سته فرنه Setaphrana یک سواسکا Savaska بومی ابولمه Abulama . . . ) برگس این دو نام هر فرنه سازنده غار و سته فرنه پدرش را هندی نمی‌داند، در حالیکه دانشمند دیگر بوهرلر Dr. G. Buhler هر دو نام را ایرانی (پارسی) می‌داند، زیرا قسمت دوم هر دو نام «فرنه» یک کلمه پارسی است<sup>۷۴</sup>، حتی بنظر می‌رسد که نام وطن اصلی این شخص نیز بندر ابله نزدیک بصره در کنار خلیج فارس باشد<sup>۷۵</sup>.

درینجا از فوشه Foucher، هنرشناس معروف فرانسوی یاد می‌کنم که گفت: این همه نفوذ هنری ایران در هند فقط از این راه قابل توجیه است که باور کنیم که در عصر موریائیها گروهی از هنرمندان ایران به هند مهاجرت کردند، و وجودشان درین سرزمین تا این حد منشاء اثر واقع شد<sup>۷۶</sup>.

### ج - حفريات در پاتالی پوترا

در میان شرقشناسان بخصوص کسانی که در شناخت تمدن موریائی اجتهاد دارند، نام پاتالی پوترا با نام دکتر اسپونر همراه است، دکتر اسپونر همراه و همگام با دکتر ودال و دکتر مارشال درباره مسئله نفوذ ایران در هنر معماری هند پیش رفت و پس از کشف تالار پاتالی پوترا، قدم فراتر گذاشت و مطالبی را عنوان کرد که بکلی تازه و بیسابقه بود. از میان دانشمندان

چین در اریساست که تاریخ تکوین آنها به قرن دوم پیش از میلادی می‌رسد. بعقیده فرگوسن درینجا، در غارهای معروف به تاتوا گومفا Tatva - Gumpha که در دل تپه‌های خاندگیری Khandgiri جا گرفته‌اند، در اطراف درها ستونها ونیم ستونهای تخت جمشیدی ساخته شده است<sup>۶۹</sup>. که دارای سرستونهای زنگوله‌ای هستند. این ناحیه در عصر موریائیها و پیش از موریائیها جزو قلمرو کشور ماگداه Magadha بوده است و بطوری که خواهیم دید پایتخت این کشور پاتالی پوترا بود که بتفصیل درباره اش صحبت خواهد شد.

ستونهای معبد بتیا Bettiah در تیرهوت Tirhoot دارای سرستونهای بشکل سر شیر است که آنرا نیز فرگوسن تقلید و اقتباس از ایران می‌داند. در معبد سانکیسا Sankisa واقع در ناحیه دوآب در نیمه راه کنوج و مانهورا نیز سرستونهای زنگوله‌ای هست که دلیل بوجود نفوذ معماری ایرانی است<sup>۷۰</sup>.

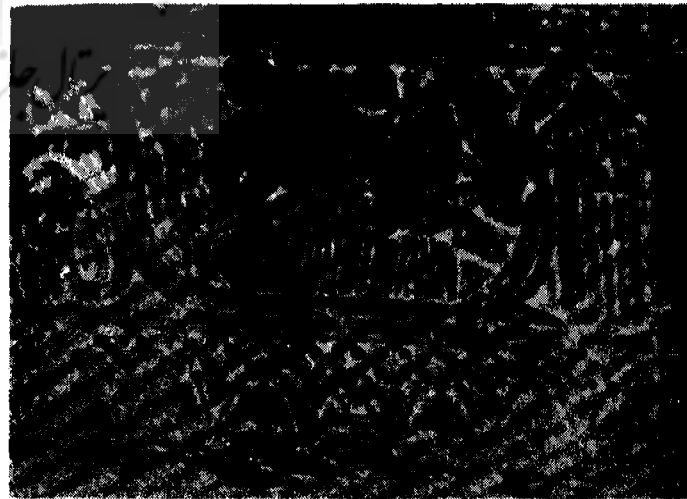
در ناحیه پونا که در مشرق بمبئی واقع شده است، در بهاجا Bhaja غار و بهارا Vihara، پیشخوان ستون داری دارد که کاملاً با اسلوب ساختمانی تخت جمشیدی ساخته شده است، سرستونهای زنگوله‌ای شکل آن دلیل بر این مدعاست که این سبک سنگ تراشی از ایران اخذ شده و در هند بومی شده و رنگ هندی پذیرفته است<sup>۷۱</sup>. در غارهای معروف بدسا Bedsa واقع در جنوب کرلا Kerla نیز یک ستون پرس پلیسی دیده می‌شود<sup>۷۲</sup> با بررسی غارهای بدسا، بدین نتیجه می‌رسیم که بعضی ازین معابد زیرزمینی هند توسط ایرانیان ساخته شده‌اند و نه تنها از لحاظ بعضی آثار معماری، بلکه از لحاظ پایه و اساس و طرح بنا نیز کاملاً ایرانی می‌باشند.

در دوطرف در ورودی یکی ازین غارها که در نوع خود (Chaitya) در سراسر هند ممتاز است، ستونهای متعدد با سرستونهای زیبا دیده می‌شود. سرستونهای مزبور عبارتند از دوفیل و دوفیلسوار در جلو و در عقب آنها دو اسب یا ببر که بهر حال تقلید از کارهای تخت جمشید است، اگرچه درین سرستونها بجای گاو و شیر اسب و فیل بکار رفته است و اصالت تخت جمشیدی آنها سستی پذیرفته اما ناگفته نباید گذاشت که درین مورد هنرمندان هندی اصل کار را از ایران اقتباس کرده‌اند و تحت تأثیر هنر بومی هند در آن تصرفاتی کرده حیوانات محبوب خود را در آن مجسم ساخته‌اند<sup>۷۳</sup>. در یکی ازین غارها کتیبه‌ای هست که نشان می‌دهد که نه تنها اسلوب و روش ساختمان ایرانی بوده است، بلکه سازنده غار نیز ایرانی بوده، این کتیبه در غار شماره ۱۲ واقع شده و ترجمه آن چنین است: به شخص کامل و بیبهما وستی پوتاشاه Visithiputa پولی ماوی Pulimavi تابناک در سال بیست و چهارم، در سومین نیم ماه از ماههای زمستان، روز دوم این هدیه مقدس شامل نه اطاق

هندشناس گروهی با اسپونر همراه شدند و نظرات وی را بی‌چون و چرا پذیرفتند، گروهی وی را تندرو و افراطی شناختند و بر سراسر تحقیقات وی خط ابطال کشیدند. در این میان عده‌ای نیز چون دکتر مدی مقاله و گزارش‌های او را خواندند و با حوصله و موشکافی فراوان به نقد و ارزشیابی گفته‌های وی پرداختند، بدیهی است نظر دکتر اسپونر هرچه باشد از لحاظ ما ایرانیان قابل بررسی است و دست کم بیك بار خواندن می‌ارزد اما خواندن این مقاله و یا ترجمه آن و انتشار آن هیچ‌یک دلیل بر این نیست که ما ایرانیان همه آنچه را که اسپونر گفته است بپذیریم و باور کنیم که سلسله مورثی ایرانی بود و بودا از ایرانیان زرتشتی بود. نقل و ترجمه مقاله دکتر مدی بهترین جوابی است که به مخالفان و موافقان افراطی دکتر اسپونر می‌دهیم، زیرا وی بی‌طرفانه مسئله را توجیه و تفسیر کرده است و با آنچه دکتر اسپونر و دکتر مدی درباره کشفیات پاتالی پوترا گفته‌اند نیازی نیست که درین مقدمه، درین باره چیزی گفته شود مخالفان اسپونر تا مرحله نتیجه‌گیری و اعلام رأی با وی موافق و همراهند اما در مرحله نهائی بناگاه و با لحنی سفسطه‌آمیز از وی روگردان میشوند، بعنوان نمونه قسمتی از انتقاد سخت یکی از دانشمندان پارسی بر نوشته‌های اسپونر را در اینجا نقل میکنیم تا گفته نشود که ذکر نکردن عقاید مخالفان دلیل بر پذیرفتن بدون چون و چرای گفته‌های اسپونر است:

(ما اذعان داریم که ایران در عصر داریوش يك شاهنشاهی پرشکوه و بزرگ بود و البته این دولت که بر ملل مختلف حکومت میکرد، در آنها اثرات فرهنگی و تمدنی بسیار بجا گذاشت، هند نیز از این اثرگذاری فرهنگی برکنار نبود،

کنده کاری از بهار هوت. موزه کلکته



ما قبول داریم که با کشفیات پاتالی پوترا گامی دیگر در راه تکوین و تکمیل تاریخ روابط هند و ملل همجوار برداشته شد و مسلم گردید که ساختمانهای مورثی الگوئی جز بناهای هخامنشی در تخت جمشید نداشته‌اند ولی علی‌رغم تمام این موافقت‌ها که با اسپونر داریم، هرگز نمیتوانیم بپذیریم که بودا ایرانی بود، چاندرا گوپتا پارسی بود و اشوکا نیز پارسی بود و بنابراین در هند قدیم دوره‌ای وجود داشته است که بر هند پادشاهان ایرانی حکومت میکردند، در اینجا ناچاریم که راه خود را از اسپونر جدا کنیم و به این دانشمند باستانشناس گرانقدر اخطار کنیم که نفوذ همه جانبه ایران بر هند را قبول داریم اما هیچ دلیل محکمی برای اثبات این فرضیه که هند توسط پادشاهان ایرانی که در هند زندگی میکردند اداره میشده در دست نیست و اثبات اینکه بودا و امپراتوران مورثی ایرانی بوده‌اند امکان ندارد<sup>(۷۷)</sup>. بنظر هر فرد بی‌طرفی این مطلب واضح و آشکار میشود که نویسنده این سطور نیز مانند خود اسپونر افراط کرده و تند رفته است، اسپونر ادعا میکند که امکان دارد اجداد مورثیها ایرانی پارسی و در قرون گذشته ساکن پارس بوده باشند و درباره بودا نیز معتقد است که وی بیش از بحث به آئین زرتشتی و مذهب مغان که خاص ایرانیان بوده است تمایل داشته و شاید مانند هزاران مغ برهن اصلتاً ایرانی باشد.

مخالفان اسپونر يك يك آنچه را که اسپونر گفته است رد میکنند ولی همه از لحاظ کلی با فرضیه اساسی که وی ارائه میکنند توافق دارند. امید است که در آینده با بررسی بیشتر متون مذهبی هند و کشف آثار هنری جدید واقعیت آنطور که باید و شاید خودنمایی کند و دانشمندان نیز در راه نقد و ارزشیابی این نفوذ فرهنگی و تمدنی کوشش بیشتر روا دارند، در طی این کوشش همه‌جانبه دانشمندان نکات مهم دیگری نیز درباره روابط دولت آشکار خواهد شد و این خود کمک مهمی خواهد بود به روشن شدن تاریخ اساطیری و تاریخی باستانی دولت کهنسال آسیا ایران و هند.

- ۶۹ و ۷۰ - فرگوسن تاریخ هند و مشرق‌زمین ج ۱، ص ۱۸/۱۷ و ص ۵۹.
- ۷۱ - فرگوسن: تاریخ معماری هند و مشرق‌زمین ج اول، ص ۱۷۸ و اسمیت، تاریخ هنرهای زیبا در هند ص ۸۶.
- ۷۲ - فرگوسن و برگر: غارهای مقدس هند ص ۲۲۹.
- ۷۳ - فرگوسن: تاریخ معماری هند و مشرق‌زمین ج ۱ ص ۱۳۸.
- ۷۴ - Burgess and Pandit سنگنوشته‌های معابد زیرزمینی مغرب هندوستان ص ۳۶.
- ۷۵ - هدی والا، پارسیان هند باستان ص ۱۳.
- ۷۶ - فوشر: آغاز هنر بودائی ص ۸۱.
- ۷۷ - پ. پ. بالارا ایران قدیم ص ۴۹ و مقاله وی (آیا پارسیان در هند سلطنت کردند.) در هفته‌نامه مصور هندو ژانویه ۱۹۴۱.